سیم روضة الصفا

فهرست خطی
۷۰

[illegible] ۱۲۵۴

ذکر گذارشات ائمه اطهار علیهم السلام
و از معاویه و بنی عباس تا مستعصم

سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

اداره مخطوطات

نام کتاب: روضة الصفا ج ۳ [illegible]

مولف متن: محمد بن خاوندشاه (میرخواند) محشی

شارح .... مترجم ....

تاریخ تحریر: ق ۱۰ نوع خط: نستعلیق تعداد سطر: ۲۴

نام کاتب ....

موضوع: تاریخ زبان: فارسی عدد اوراق: ۱۷۷

طول: ۳۳.۵ عرض: ۲۰ شماره عمومی: ۳۲۴۲۹

وقفی / خریداری: [illegible] آبان ۸۴

ملاحظات: [illegible]

اسناد آستان ق...
...طات

مدالکتاب روضة الصفا من المجلد الثالث

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد و ثنائی که سبحان ملأ اعلی از ادای شمه از آن عاجز آیند؛ و شکر و سپاسی که معتکفان صوامع بالا در کنه آن بتقصیر اعتراف نمایند
سزاوار ساحت عرفا درست که این همه وقایع ماضیه و حوادث آتیه منوط باراده و تقدیر او است؛ معبودی که حدوث
اشکال مختلفه و صور متنوعه مربوط بخامه تشکیل و قلم تصویر او است؛ پدید آرنده قطره بیمقدار که از صلب آورد نطفه در شکم
ز ابر قطره لولوی لالا کند؛ وزین صورتی سرو بالا کند؛ و صلوة صلوات تحیات که نسیم ریاض فردوس از رایحه شمه
معطران حالیه سای دریوزه کند و تحف تسلیمات طیبات که باد روح انگیز بهشت از طیب روائح آن عطرآمیزی کند نثار
مقدس مرقد منور شفیع روز محشر صاحب کلمه بعثت الی الاسود والاحمر نظم امام رسل پیشوای سبیل؛ امین خدا مهبط جبرئیل
کلیمی که چرخ فلک طور او است؛ همه نورها پرتو نور او است؛ و بر دودمان آل و اصحاب و عترت و احباب او باد اما بعد
چنین گوید راوی این حکایات گذشته و آینده و جامع روایات مختلفه و پراکنده که چون خاطر خطیر و ضمیر آفتاب تأثیر
معالی منقبت گردون منزلت مشتری ماهیت ملک پناه حکومت دستگاه مقرب حضرت سلطانی منظور نظر عاطفت
خورشید سپهر آفرینش؛ جمشید سریر ملک بینش؛ سرور اصحاب سریر و بهتر ارباب شمشیر ناظم امور
ادام الله تعالی ایام دولته و شید ارکان ... متوجه این معنی میبود ... که بعد از ... و ...
... لازم ... از رعایت ربانی ... عقرب ... رسیده ...
فرمان ... که ... این ... حضرت ... مقدار ... از ...

و خاطر پریشان و درپریشانی خاطر خود حیران میشد بر جان نهاد و همت گری بر میان جان بستم رجا داشته که این کلمات بافصاحت
مطبوع طبع آن ملأ از اهل اسلام آید و از اهل صادق که هرکجا سهوی یا بشد طبع دراک سخن شناس آن ذوی الکرام اصلاح فرماید
و منه الاستعانة والتوفیق الی سواء الطریق ذکر بعضی از کلمات قدسیه حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب ع
چون در مقدمه کتاب ابلیات ... شده بود که صدر دفتر ثالث بذکر ائمه اثنی عشر زیب و آرایش خواهد پذیرفت ... از
حال امیرالمؤمنین علی علیه السلام بروفق مقتضی وقت و زمان بواسطه کمال مناسبت و شدت ارتباط در ذیل دفتر ثانی سمت گزارش
یافت اکنون بنابر ایفای وعده دراین مقام اگر کلمه چند از الفاظ گوهربار آن حضرت که رشک در شاهوار است رقم زده کلک بیان
گردد خالی از نظر ارباب حضرت چندان بعید نخواهد بود و از آنجمله اینست که فرمود الدنیا اولها عناء و آخرها فناء حلالها حساب
و حرامها عذاب من صح فیها امن و من مرض فیها ندم و من استغنی فیها فتن و من افتقر فیها حزن و من ساعاها
فاتته و من نظر فیها اعمته معنی لازمی و مطابقی این کلام آنست که مرد عاقل باید که باقبال دنیا فریفته نشود و بادبار او مغموم نگردد که
ابتدای وی مشقت و عنا است و انتهای او عدم و فنا حلال او در روز جزا حساب و حرام او در آن روز عذاب است که در این
جهان تندرست باشد ایمن و مغرور شود و هرکه را مرض دریابد غمناک گردد و هرکه توانگر شود در فتنه افتد و هرکه درویش گردد حزن و ملال
از وی مفارقت نکند و هرکه چیزی جمع کند باو نماند و هرکه در دنیا نظر کند دیده بصیرت او را در عواقب ... نابینا گرداند و از آنجمله
فرموده که فرض الله تعالی الایمان تطهیرا من الشرک والصلوة تنزیها من الکبر والزکوة تسبیبا للرزق والصیام ابتلاء
لاخلاص الخلق والحج تقویة للدین والجهاد عزا للاسلام والامر بالمعروف مصلحة للعوام والنهی عن المنکر ردعا للسفهاء والقصاص
حقنا للدماء و ترک شرب الخمر تحصینا للعقل و ترک الزنا تحصینا للنسب و ترک اللواط تکثیرا
للنسل و بقائه این کلمات حکیم علی الاطلاق عز و جل را تکلیف بایمان کرده بجهت آن کرده است که سراچه دل ایشان منور و بی غبار
گشته از رجس کفر پاک گردد بیت تا خانه دل خالی از اغیار نمی شد؛ بام و در این خانه پر از یار نمیشد؛ و تکلیف صلوة
برای آنست که بنده مؤمن از عیب کبر که صفتی است ... نجات یافته از مذموم خلاص شود و در فرض زکوة حکمت آنست که بر ... رزق
رزق مفتوح باشد و در تکلیف صوم حکمت آنکه بندگان مخلص ممتاز گردند و الزام حج از جهت تقویت دین مبین است و در ایجاب
جهاد فایده آنکه اعلام اسلام مرتفع گشته انخفاض رایات کفر روی نماید و امر بمعروف سبب انتظام ملک و ملت است و نهی از منکر موجب
ردع سفها است و اثبات قصاص برای آنکه دماء محفوظ ماند و حرمت شرب خمر بجهت آنست که عقل برقرار خود باشد تا شریک ...
از شر ... و ترک زنا برای حفظ انساب است و ترک لواط بجهت تکثیر نسل و از آنجمله فرموده که الناس من خوف الذل
فی الذل یعنی مردم از بیم تطرق مذلت و خواری در مذلت باشند و از آنجمله فرموده که طوبی لمن ذکر المعاد و عمل للحساب و قنع بالکفاف
و رضی عن الله تعالی یعنی خوشا حال کسی که یاد معاد کند و اعمال او بجهت احتراز از محاسبات اخروی بوده قناعت کند بآنچه از دنیا
... از ... حق عزوعلا راضی باشد و از آنجمله فرموده که اغنی الغناء العقل و اکبر الفقر الحمق و اوحش الوحشة ...

کردند و مبلغ ده هزار دینار پیش قاضی فرستاده پیغام داد که جمعی را که بواسطه زر و [illegible] ایشان
با اصحاب دیوان وی [illegible] ضمان نموده ایشان را از بند [illegible] از
با سراف بنیت کردند و چون بشنید گفت ای یاران در آخر روز دکان باز کرده [illegible]
پیداست که از عمر من چه باقی مانده و وی در سنه ثلث و عشرین و ستمایه برحمت حق [illegible]
و چهار ده روز بود گویند که چند نوبت رقعها سر بمهر در پایه سریر او انداختند و ظاهر او [illegible]
که مشتمل بر تقریر و سعایت بود گفت اگر بگشایم شاید که معصیت کسی ظاهر گردد و عیب [illegible]
پنهان بهتر نماید ذکر خلافت المستنصر بالله ابو جعفر منصور بن الظاهر بالله [illegible]
داشت بعد از فوت پدرش خواص و عوام با او بیعت کردند و در جمعه اول که خطبه بنام او خواندند [illegible]
و دینار لا تعد و لا تحصی پاشیدند و شعرا قصاید در مدح وی ظاهر گردانیدند و خلعت [illegible] و صلات [illegible]
و او در دعوت ضیافتها [illegible] مینمود [illegible]
احتیاج داد و در ایام دولت خویش مدرسه بنیاد نهاده باتمام رسانید [illegible]
و مشتمل بر انواع علوم و در آنجا چهار مدرس که هر کدام مذهبی از مذاهب اربعه درس گویند [illegible]
شصت و یک کس از طلبه علوم ملازمت نمایند و جهت ایشان نان و گوشت و اصناف ذلک [illegible]
و غیر ذلک تعیین کردانید و همچنین دار القراءة و دار الشفا احداث نمود و مستغلات مرغوب [illegible]
نمود و مفتاح تولیت ابواب البر را در کف کفایت موید الدین ابو طالب محمد علقمی که در زمان [illegible]
از محلات بغداد دار الضیافه ترتیب گردانید که در آن موضع پیوسته الوان اطعمه بود [illegible]
و در عصر او مملکت عرب رشک بهشت برین گشته گویند او روزی قریب عید [illegible]
[illegible] اند او پرسید که این چیست وزیر گفت مردم جامهها خود شسته اند که روز عید بپوشند [illegible]
بغداد چنان [illegible] گفت [illegible]
را انجا [illegible] نهاده [illegible] بغداد [illegible]
مستنصر با یکی از مخصوصان و مقربان بتفحص اموال خزینه میکرد ناگاه بر حوضی رسید که [illegible]
فرمود که چندان مهلت یابم که این اموال را انجام [illegible] و آن [illegible] خلیفه [illegible]
جواب داد که نوبتی در خدمت الظاهر بالله بر این حوض رسیدیم و مقدار [illegible]
امیر چون بعضی از آن حوض خالی دید گفت آیا چندان زندگانی یابم که آنچه مانده است [illegible]
مستنصر [illegible] بود که حاتم و معن [illegible]

منصب گردد [illegible] مستنصر در سنه اربعین و ستمایه وفات یافت زمان خلافتش
شانزده سال و [illegible] ماه [illegible] و عمرش پنجاه و یک سال و چهار ماه و بیست روز بود ذکر خلافت المستعصم
بالله ابو احمد عبد الله بن المستنصر بالله مستعصم سی و هفتم [illegible] از اولاد عباس سی و هفتم خلیفه است از
جمله خلفاء عباسیه [illegible] و کثرت مال [illegible] از زر و سیم [illegible] و جواهر و رخوت [illegible]
[illegible] خطبه امامت و خلافت بنام او خواندند و در اوایل دولت
او در عراق وبا [illegible] در سنه اثنی و اربعین و ستمایه [illegible]
[illegible] در سنه سبع و اربعین و ستمایه آب دجله طغیان کرد که اکثر محلات بغداد خراب شدند و در
[illegible] که مردم [illegible] در سنه احدی و خمسین و ستمایه هلاکو خان
از ممالک [illegible] متوجه [illegible] گشت و در سنه اربع و خمسین و ستمایه مجموع قلاع رودبار که [illegible]
رکن الدین خورشاه [illegible] و بعد از آن بموجب اشاره خواجه نصیر الدین طوسی متوجه بغداد شد
[illegible] خلیفه را با پسران و چند هزار کس از عباسیان که [illegible]
[illegible] تفصیل این قضایا [illegible] بمحل خود [illegible] بیان خواهد گشت
[illegible] مدت خلافت مستعصم شانزده سال و هشت ماه بود و در زمان حیاتش بقول حمد الله مستوفی قزوینی
مدت [illegible] خلافت عباسیه بروی ختم شد و افصح الشعراء الشیخ سعدی فرماید بیت آسمان را
حق بود گر خون ببارد بر زمین بر زوال ملک مستعصم امیر المؤمنین سی و هفت کس از ابناء عباس
[illegible] مدت پانصد و بیست سال [illegible] ایام حکومتشان امتداد یافت یکی از شعرا گوید
از بنی عباس سی و هفت بودند امام [illegible] سفاح آنگهی منصور و مهدی
[illegible] هادی و هارون امین مامون امام کامکار معتصم آنگاه واثق بعد از آن متوکل است
[illegible] منتصر [illegible] مهتدی و معتمد پس معتضد بن مکتفی مقتدر پس قاهر و راضی امام [illegible]
[illegible] مطیع و طایع است قادر و قایم پس از وی مقتدی شد آشکار بعد از آن مستظهر [illegible]
[illegible] مستضیء [illegible] مستنصر [illegible] و ناصر ذکر مستعصم است آخرین [illegible] مستعصم
[illegible] خصایص ذات ملک صفات حضرت [illegible] ملک [illegible]
حضرت [illegible] دولت خاقانی [illegible] از اظهار کلمة الحق [illegible]
نظام الدوله والدین [illegible] عظیم [illegible] که نقش [illegible] ذات [illegible]
[illegible] است که [illegible]

دچون از شیر بیع از صرر وعت از ثمن و اطلاع بر غوامض علوم و اسرار رموز حکمت دو قوف بر لطایف
نکات فنون غریبه موقوف بر طبع مستقیم و ذهن مستقیم است انصاف بصفات رذیله و تجنب از
تجلی بحلی کمالی و تخلق باخلاق الهی و فوز بفتوحات نامتناهی و ارتکاب اعمال حسنه و اجتناب از اعمال
ذمیمه و اختیار ثمره مقصود و انکشاف جمال مطلوب بر منصه ارتقا ادراک و مکافه در مراتب متعدد ارتفاع
کلمات و خلاصه این مقدمات آنکه بار ها علما در باره انحصار اصناف الطاف ایزدی در اشرف
و اوراء نیز فنون انکمال قوت نظری و عملی موفق گردانید و در این حالت که از رسیده از شباب الی ادبین
بدایا با وجود انتظام اسباب بوصول مطالب و حصول مآرب و اجماع مراد حرکت و عظمت و جلالت
طبقات انام و انجاح حاجات خواص و عوام و تنسیق امور مملکت و تنظیم احوال عالم دانا که
و ترفیه حال رعایا که خوشنودی خالق البرایاست همگی روزگار فرخنده آثار بتصحیح الفاظ و تحقیق
معانی و ترفیه حال رعایا که نحو و ترتیب دلایل و تنقیح مسایل و استکشاف اسرار علوم اعتقاد در استکشاف
فنون نظری مصروف و باستیعاب اقسام معقول و منقول مشغول در استخراج احکام فروع و اصول
منهمک و شرح کمالات علمی نسبت بفضایل نفسانی او شمه از انکار و وصف مقالات مبنی معانی الفاظ
ابداعش قطره از بحر بیکران رای عالم آرای او مشکوه انوار هدایت طبع مشکل‌گشا را قم مصباح اصول
درایت در کشف اعجاز فتاوی نور او وافی و در شرح مشارق معارف اخبار مصطفوی تحریر او کافی
توضیح عبارات مطول تلخیص را مفتاح فضایل تفتح و تلویح اشارات محققین مطالع انجاز بیان
مشکل ملخص را ی اقسام متقدمین از نتایج فکر صائبش منمود و محصل الجامع مقاصد اصول ارایع زمان قرشی
نماند از صفای ذیج او آب حیوان زنده دل و از جودت طبع او روان ابو سینا خجل حقیقه

ای که رایت دهد انوار که اک راز پادشاهی که طبعت کند انتقال حوادث زحل
نطق منش سخنت لال بود چون اکمل پادشاه عقل منش بنظرت کج نمود چون احول
خرد در آینه و آینت نتوان دید نظر پادشاه خرد اندیشه و خواست نتوان یافت بدل

وبعد از فراغ بیان از ادای قوت در بیان آنکه در مارس آنکه تفصیل نمود ...